

دموکرات آلمان، به اضافه حضرت فن واتیس اکر
رئیس جمهوری و جناب هلموت کول صدراعظم آلمان
فدرال، بطور دسته جمعی در افتضاح مالی رشوه گیری
از کمپانی فلیک شرکت داشتند، و اصولاً حکومت
ائتلافی "سوسیال دمکرات مسیحی لیبرال" فقط
با کمکهای مالی بیدریخ این شرکت عظیم توانست
زمان امور آلمان را از چنگ حزب سوسیال دمکرات
بیرون بیاورد، کابینه هلموت کول در واقع
کابینه "فریدریک کارل فلیک" میلیاردر آلمانی
است. راینبرارتسل رئیس رایشتاگ که بتنهائی
۱/۷ میلیون مارک رشوه از طریق صندوق شرکت
فلیک دریافت داشته بود، در انتخابات سال ۱۹۷۲
کاندیدای نخست وزیری حزب دمکرات مسیحی در
برابر ویلی براندت بود، ولی با وصول این حق و
حساب در ۹ مارس ۱۹۷۳ بيمقدمه از پست ریاست این
حزب و در نتیجه از نامزدی صدارت عظمی بنفـع
هلموت کول که تا آنوقت نخست وزیر ایالت راینلند
فالنز بود کناره گیری کرد. عامل اصلی در تغییر
کابینه، گرایش ناگهانی هانس دیتربیش گنشر رئیس
حزب لیبرال بجانب حزب هلموت کول بود، ولی تا
هنگام افشای ماجرای فلیک را زاین تغییر جهت
سرنوشت ساز در زمستان سال ۱۹۸۳، و تشکیل اتحادیه
پنهانی "لیبرال، دمکرات مسیحی، کمپانی فلیک"
در آن زمان، تقریباً بر همه مردم آلمان و بر
آگاهان و ناظران سیاسی "بسن" پوشیده
ماند. (۱)

گمان مبریم که فساد در "جهان بزرگان" منحصر به کشورهای سرمایه داری است، این سنت مرضیه ای است که در همه جوامع بزرگ و کوچک "اردوگاه سوسیالیست" نیز برقرار است :

"کسان زیادی در کشور ما از راههای نامشروع ثروت مند شده اند و میشوند. ما برای مبارزه با این غارتگری بزودی قوانین تازه ای وضع خواهیم کرد." (۱)

"در دنبال جلسه مرکزی حزب کمونیست ازبکستان که از ۹ تا ۱۳ ژانویه تشکیل شد، بیست و دو نفر از مقامات عالی رتبه دولتی و حزبی به اتهام رشوه گیری از کار برکنار شدند. همه این عده از زمان دبیرکل پیشین حزب که در اکتبر ۱۹۸۳ درگذشت مشغول کار بوده اند، و بعد از مرگ این دبیرکل معلوم شد که خود او نیز منظمًا از طریق دستکاری در ارقام مربوط به تولید و فروش محصول پنبه (فرآورده اصلی جمهوری ازبکستان) سوء استفاده می کرده است. از جمله برکنارشدگان دبیر دوم حزب است که مستقیماً از مسکو آمده بود، و از زمره دیگران میتوان از دبیر دیگر حزب، "آیت موراتف" (مرادف) دبیر اول حزب و شهردار تاشکند و سردبیران دو روزنامه اصلی جمهوری نام برد." (۲)

"بنابه گزارش امروز "روزنامه خلق" (۱۴ ژانویه ۱۹۸۶)، فساد و رشوه گیری روز بروز در چین دامنه وسیعتری مییابد. از ژانویه تا نوامبر ۱۹۸۵، ۵۵،۰۰۰ نفر بجرم رشوه گیری، قاچاق، معاملات غیرقانونی، محاکمه و محکوم شده اند. حتی بالاترین مقامات حزبی که تاکنون مورد سوء ظن نبوده اند، اکنون در این فساد شریک شده اند." (۳)

۱- Mikhail Gorbachev رهبر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در بازدید از شهر "کوی بیچوسف" ۱۷ آوریل ۱۹۸۶

۲- خبرگزاری France Presse، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶

۳- خبرگزاریهای یونایتد پرس، فرانسیس، روتراژپکن، نقل از Le Monde، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۶

.....

برای "نسل انقلاب"، بر مبنای آنچه بطور پیگیر، از خارج و داخل بدو گفته می‌شد، مسلم شده بود که "اختناق" و تجاوز به موازین حقوق بشر نیز، مانند فساد مالی، در کشور او در یکی از بالاترین سطوح جهانی قرار دارد، و سازمان امنیت ایران مدرن‌ترین همه سازمانهای پلیسی شکنجه‌گر جهان است. و این اعتقاد درست در همان هنگامی فراگیر شده بود که آمارها و گزارشهای سازمان عفو بین‌المللی و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و صلیب سرخ جهانی - که در خارج از ایران منتشر می‌شد ولی در خود ایران مورد توجه یا مورد قبول قرار نمی‌گرفت - به روشنی حاکی از آن بود که ایران در هیچیک از این زمینه‌ها نه تنها نخستین مقام را ندارد، بلکه به گرد بسیاری از دیگران هم نمی‌رسد. این نیز جالب بود که در خارج از کشورهای بلوک کمونیست و وابستگان آنها، قسمت اعظم از همان حکومت‌های آدمکش و سرکوبگر و آدم‌دزد و شکنجه‌گری که سازمان‌های حقوق بشر تفصیل از آنان نام می‌بردند، تحت حمایت قاطع آمریکا و دیگر کشورهای دمکراتیک "مدافع حقوق بشر" قرار داشتند. هر چند که از آن هنگام تاکنون در ایست سیاه تغییراتی روی داده و کشورهای از آنها بظاهر یا واقعا دارای حکومت‌های دمکراتیک شده‌اند، مع هذا هنوز هم میتوان بعنوان نمونه‌های آشکار از این نوع حکومت‌ها، از ممالکی چون شیلی، پاراگوئی، نیجریا، سومالی، افریقای جنوبی، زائیر، اندونزی، پاکستان، تایوان و تایلند نام برد که همه از بالانشینان فهرست "سیاه نامگان" حقوق بشر هستند، و همه آنها نیز، بلا استثنا، مورد لطف بیدریغ "بشر دوستان" یکنه‌دنیائی و یارانشان قرار دارند، و از خود این حامیان یا از سازمان‌های پولی بیس

المللی وابسته بدانها، منظمًا میلیاردها دلار کمک و وام دریافت میدارند. و هرکوشی از جانب سازمان ملل متحد برای تعدیل این وضع بطور منظم با کارشکنیهای پنهانی یا با توهای آشکار همین دموکراسیهای حقوق بشر، فلج میشود.

از همه اینها گذشته، آیا وضع خود آمریکا و دیگر دمکراسی های بزرگ و "نمونه" جهان غرب، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، از این بابت غیرقابل ایراد است؟ بدنیست در این مورد، قسمتی از گزارشهای سالانه همان سازمان عفو بین المللی راکه آنها ماتش در مورد ایران بطور در بست از طرف همین دولت آمریکا بهانه شد و ملاک پیکار حقوق بشر آقای کارتر قرار گرفت، در آن مورد که مربوط به خود آمریکا است نقل کنم. برای اینکه توهم "انتخاب" مورد معینی نرود، در سطور زیر، نمونه‌هایی را از هر یک از گزارشهای سالانه این سازمان، از سال فاجعه ایران تا با امروز، نقل میکنم:

"در ژوئن ۱۹۷۸، سازمان عفو بین المللی طی پیامی که برای رئیس مرکز فدرال زندانها فرستاد، از وی درخواست کرد که دربارهٔ اتهامات مربوط به اینکه زندانیان بازداشتگاه لیولیرگ منظمًا مورد تجاوز و شکنجه قرار میگیرند بررسی کند. در همان ماه، سازمان از رئیس زندان هولمن در ایالت آلاباما و از جرج والاس فرماندار این ایالت نیز خواست که دربارهٔ شکنجه و آزار زندانیان هولمن دستور رسیدگی دهند." (۱)

"با آنکه گروه سه نفری شارلوت و گروه ده نفری ویلمینگتن با اتهام حریق عمدی محاکمه و محکوم شده

Amnesty International. Annual Report - ۱
1978، لندن، اوت ۱۹۷۸

بودند، بررسیهای سازمان عفو بین المللی براساس مدارک روشن نشان داد که با زداشت و محکومیت این افراد مربوط به فعالیتهای سیاسی آنها بوده و گواهی‌هایی هم‌که علیه آنان گردآوری شده جنبه ساختگی داشته است. بررسیها و اسناد مشابهی نشان داد که محکومیت "ایماری اوبادله" رئیس ادعائی "جمهوری افریقای نو" که هم‌اکنون در جریبان گذراندن دوازده سال زندان خویش است، واقعاً مربوط به فعالیتهای او بعنوان رهبریک نهضت استقلال طلب سیاه پوست بوده و اتهام وارد بدو ساختگی بوده است. چندین مورد مشابه دیگر در دست بررسی قرار دارد." (۱)

"دراوت ۱۹۸۰ هیئتی از جانب سازمان عفو بین المللی با زداشتگاه "ماریون فدرال" رادرایالت ایلینویز بازدید کرد تا درباره شکایات واصله مبنی بر اینکه شرایط زندگی زندانیان و نحوه رفتار با آنان در "بخش کنترل" با زداشتگاه ازهر جهت غیر انسانی است و در آن زندانیان مورد آزارهای شدید جسمی و روانی قرار دارند بازدید کرد. شکایات واصله نشان میداد که گذشته از بد رفتاری های بدنی، زندانیان در معرض فشارهای طاقت فرسای روانی نیز در اجرای آنچه "برنامه اصلاح طرز فکر" آنان نام گرفته است قرار گرفته اند. هیئت اعزامی سازمان توصیه کرد که این موارد بطور مبسوط توسط کارشناسان مسائل زندان و دارالتادیب مورد بررسی قرار گیرند." (۲)

۱ - Amnesty International. Annual Report 1979، لندن، اکتبر ۱۹۷۹

۲ - Amnesty International. Annual Report 1980، لندن، دسامبر ۱۹۸۱

"در اواخر سال ۱۹۸۱، یک گروه ۲،۷۰۰ نفری از اهالی
هائیتی که مورد حملهٔ پلیس امنیتی دولت
"دووالیه" قرار گرفته بودند، کوشیدند از دولت
آمریکا درخواست پناهندگی سیاسی کنند، ولی همه
این افراد را در ۹ اردوگاه جداگانه و نیز در
"فورت آلن" جای دادند تا بعد آنها را به هائیتی
باز فرستند که در آنجا مرگی حتمی در انتظارشان
بود. بعد از آن تاریخ طبق گزارشهایی که به
سازمان عفو بین المللی رسیده. مآ موران ساحلی
آمریکا اصولاً کشتیهای حامل مهاجران هائیتی را
پیش از رسیدن به ساحل آمریکا بازداشت میکنند و
بی آنکه بدانان امکان تماس با وکیل حقوقی داده
شود با حضور نماینده‌ای از سفارت هائیتی حکم
اخراج از آبهای آمریکا را بدستشان میدهند، و
تقاضای پناهندگی را از جانب آنها نیز
نمیپذیرند." (۱)

"در اکتبر ۱۹۸۱، بر اثر گزارشهای متعددی که در
بارهٔ جنبه تبعیض آمیز برخی از دادرسیها در
ایالت متحده به سازمان عفو بین المللی میرسید،
سازمان گزارشی تحت عنوان "پیشنهاد برای تشکیل
یک کمیسیون رسیدگی در مورد اعمال نفوذ دستگاههای
اطلاعاتی در دادرسیهای جنائی ایالات متحده" (۲)
منتشر کرد. این گزارش حاوی شواهد متعددی درباره
فعالیتهای غیرقانونی سازمان پلیس قضائی

۱ - Amnesty International. Annual Report - 1981
لندن، نوامبر ۱۹۸۲

۲ - Proposal for a Commission of Inquiry
into the effects of Domestic Intelligence
Activities on Criminal trials
into the United States of America.

آمریکا (F.B.I.) بمنظور اعمال نفوذ در روند دادرسی برخی از اعضای گروههای سیاسی بودکهایین سازمان با آنها نظر مخالف داشت. از جمله این شواهد انتشار مدارکی بود درباره تهیه اسناد جعلی، ترتیب دادن گواهی های دروغ و اظهارات افترا آمیز، تعقیب روانی پیگیر متهمین، بکار بردن وسائل استراق سمع در مورد وکلای مدافع، واز بین بردن یا پنهان کردن مدارکی که میتوانست مورد استفاده آنان قرار گیرد. من باب نمونه، از موارد خاص دو متهم سرشناس "الموپرات" معروف به "جرونیمو" یا "پلنگ سیاه" عضو فعال نهضت دفاع از سیاه پوستان و "ریچارد مارشال" عضو "نهضت آمریکائی دفاع از سرخ پوستان" نام برده شده بود. سازمان در گزارش خود تصریح کرده بود که نمیتواند در این باره که آیا دادرسی این متهمان بطور بیغرضانه انجام گرفته یا توسط سازمان F.B.I. بر اساس یک برنامه حساب شده مورد دستکاری و اعمال نفوذ واقع شده است، بررسی لازم بعمل آورد.

این گزارش روز اول سپتامبر برای شخص وزیر دادگستری ایالات متحده فرستاده شد، و در آن مصرح درخواست شد که کمیسیون را مأمور رسیدگی در این باره بکنند که آیا تمایلات و مواضع سیاسی شهروندان و روش FBI در مورد این مواضع، نقشی در امر دادرسی و در تنظیم پرونده های دفاعی آنان داشته است؟ و در صورت مثبت، تصمیمات لازم برای جلوگیری از ادامه این اعمال نفوذها اتخاذ کند. ولی تا هنگام تهیه این گزارش، هیچ پاسخی در این مورد به سازمان نرسیده است. (۱)

۱ - نقل از Amnesty International. Annual Report 1982

"سازمان عفو بین المللی به چندین بررسی گسترده در زمینه شایعات مربوط به بدرفتاری با زندانیان و شکنجه آنان در زندانهای مختلف آمریکا اقدام کرده است. در ۱۲ اوت گذشته، این سازمان طی نامه‌ای از رئیس دادگاه مرکزی لویزیانا درخواست کرده گزارشهای مبنی بر آزار و شکنجه در از مدت زندانیان در بازداشتگاه J را که ظاهراً در صورت و بدنشان آثار متعددی آنها باقی است مورد رسیدگی قرار دهد. در ۲۱ اوت، طی نامه دیگری از فرماندار ما ساچوستس تقاضا شد که به شکایات مبنی بر بدرفتاری چندین ساله با زندانیان ندامتگاه "والپول"، حاکی از اینکه اینان منظم در معرض ضربات لگد و چوب و میله‌های آهنی و گازهای شدید اشک‌آور قرار میگیرند رسیدگی کند." (۱)

"افزایش تعداد اعدام شدگان مورد نگرانی سازمان عفو بین المللی است. همچنین سازمان از این بابت که بسیاری از محاکماتی که به اتهام جرائم جزائی صورت میگیرد در اصل علل سیاسی یا نژادی دارد، و از بابت بی‌غرضی این محاکمات، احساس نگرانی میکند. روز ۸ ژوئیه گذشته، وکیل دعاوی اعمامی این سازمان در جلسه دادرسی "ادی کارتن" که به اتهام قتل زندانی شده بود حضور یافت، و گزارش او به سازمان حاکی از نگرانی عمیق وی در این باره بود که دونفری که به مجرم بودن متهم گواهی داده بودند، در برابر این گواهی از امتیازات مختلف منجمله استرداد شکایاتی که قبلاً درباره ارتکاب چند مجرم مهم علیه آنها تسلیم دادگاه شده بود

Amnesty International. Annual Report 1
1983، لندن، نوامبر ۱۹۸۳

برخوردار شده اند. ناظر سازمان تصریح کرده بود که : پیجوئی جرائم ادی کارتن کاملا جنبهء یکجانبه داشت و رأی صادره علیه اونیز آشکارا یکجانبه بود، و متهم زاین بابت از اول تا بآخردر معرض حملاتی قرار گرفته بود که امکان دفاع در برابر آنها بوی داده نمیشد.

سازمان عفوبین المللی در یادداشتی که بدین مناسبت برای دادستان کل ایالات متحده فرستاد، نوشت: "استفادهء ظاهرا افراطی از طرف دادگاه از قانون مربوط به "اعتراف گیری"، احتمالا در دادرسی ادی کانتن باعث اتکاء برگواهی هائی شده که علل واقعی سیاسی و نژادی این محاکمه را در لفافه جرائم جنائی پنهان کرده است." ۱۲ روز سپتامبر همان سال، ناظر دیگری از سازمان در جلسه دادرسی شعبه هشتم دادگاه جزائی سن لوئی در ایالت میسوری حضور یافت، که به درخواست پژوهش متهمی بنام "لئونارد پل تیه" رسیدگی میکرد. وکیل مدافع متهم درخواست تجدیدنظر در رأی صادره قبلی را داشت، زیرا بتازگی اسناد روشنی در پرونده های پلیس قضائی فدرال (FBI) بدست آورده بود که نشان میداد کلیه مدارکی که میتوانست مورد استفاده متهم برای دفاع قرار گیرد عمداً مفقود شده است. یکی از این مدارک گزارش یک بررسی فنی بود که بموجب آن گلوله هائی که در اتومبیل متهم پیدا شده بود با سلاحی که متعلق بدو بود و سلاح جرم شناخته شده بود تطبیق نمیکرده است. نگرانی سازمان عفوبین المللی از این بابت بود که "لئونارد پل تیه" بعنوان عضو فعال نهضت دفاع از سرخ پوستان American Indian

Movement عمدا از جانب FBI مورد اتهام جنائی قرار گرفته باشد، ومدارک مختلفی نیز که میتوانست بیگناهی او را در این مورد ثابت کند بطور عمدی از میان برده شده یا در آنها دستکاری شده باشد. این نگرانی از این جهت میتوانست اهمیت خاص داشته باشد که خود FBI قبلا پذیرفته بود که برای بازگرداندن "پل تیه" از کانادا اسنادی جعلی به دادگستری کانادا ارائه کرده است، ولی این سازمان هیچوقت حاضر نشد این اسناد را به دادگاه سن لوئی بفرستد.

مورد مشابهی در ۱۰ اکتبر همان سال با حضور نماینده حقوقی سازمان عفو بین المللی در مورد محاکمه گروهی از سرخ پوستان به اتهام تقلب در ماهیگیری در دادگاه واسکو (ایالت اورگون) به سازمان گزارش شد که نشان میداد در این مورد نیز اتهام حقیقی اینان جنبه سیاسی و نژادی داشته است. (۱)

"جان لیویس اوانس که در سال ۱۹۷۷ با اتهام قتل محکوم به اعدام شده بود، در ۲۲ آوریل ۱۹۸۳ در آلاباما با صندلی الکتریکی اعدام شد، ولی در مورد اعدام او نحوه تازهای از مرگ با الکتریک برای نخستین بار مورد آزمایش قرار گرفت. بدین منظور، طبق گزارشهایی که همانوقت در خبرگزاریها و مطبوعات منتشر شد، برای مرگ او سه بار یک جریان ۱،۹۰۰ ولتی برق به بدن وی انتقال داده شد، و این کار جمعا ۱۰ دقیقه طول کشید. در آزمایش نخستین، دستگاه "الکتروود" که به ساق پای او

Amnesty International. Annual Report - ۱
1984، لندن، اکتبر ۱۹۸۴

وصل شده بود آتش گرفت و جدا شد، ولی چون پزشکان تشخیص دادند که وی هنوز نمرده است، مأموران اعدام دستگاه را مجدداً بر جای آن گذاشتند. با جریان دوم برق، آتش و دود غلیظی از ساق پای چپ او و از شقیقه‌هایش بیرون آمد. این بار پزشکان با دستگاه "استه‌توسکوپ" وی را معاینه کردند، ولی چون با زهم نتوانستند با اطمینان مرگ او را گواهی کنند، وی در معرض سومین جریان برق ۱،۹۰۰ ولتی قرار گرفت.

سازمان عفو بین‌المللی، طی یادداشتی به فرماندار آلاباما نوشت: "تمام مدارک نشان می‌دهد که این محکوم با تحمل عذابی طولانی و وحشتناک جان سپرده است. آیا واقعاً ضرورت داشته است که چنین آزمایشی روی یک محکوم با اعدام انجام گیرد؟" (۱)

"سازمان عفو بین‌المللی از مقامات قضائی ایالت‌های مختلفی از ایالات متحده آمریکا درخواست کرده است که درباره رسیدگی به اتهامات مربوط به بدرفتاری با بازداشت‌شدگان بدین سازمان اجازه بررسی‌های لازم داده شود، زیرا گزارش‌هایی که در این باره رسیده، حاکی از سوزاندن پوست این افراد با آتش سیگار بمنظور واداشتن آنها به اعتراف، وارد آوردن ضربات مشت و لگد و تسمه، پرتاب یک نوع گاز اشک‌آور قوی با شدت زیاد به صورت زندانیان، و شکنجه‌های دیگری از این نوع است." (۲)

۱ - از همان گزارش
۲ - La Torture نشریه Amnesty International
چاپ پاریس، آوریل ۱۹۸۴

گزارشهای تازه دیگری از منابع خبری و مطبوعاتی معتبر، میتواند سلسله "افشاگریهای" سازمان عفوبین المللی را - که فقط به نقل نمونه‌هایی از آنها اکتفا شد - تکمیل کند:

"روز ۴ دسامبر ۱۹۸۱، پرزیدنت ریگان بموجب

لایحه قانونی شماره ۱۲،۳۳۳ به سازمان C.I.A. اجازه داد که نه تنها در خارج، بلکه در داخل ایالات متحده نیز در موقع لزوم به عملیات جاسوسی بپردازد، در صورتیکه فعالیت‌های این سازمان بموجب تصمیم‌کنگره به خارج از کشور محدود شده بود. در مارس ۱۹۸۳ دستورالعمل شماره ۸۴ شورای امنیت ملی شرط استخدام هر عضو تازه دولت را گذراندن آزمایش ماشین سنجش دروغ تعیین کرد. دستورالعمل دیگری محدودیت‌های مربوط به آزادی گفتار را به تمام ادارات و سازمان‌های دولتی گسترش داد و بیش از ۱۶۴،۰۰۰ کارمند دولت فدرال، تاکنون تعهدنامه‌ای را امضا کرده اند که بموجب آن موظف به رعایت کامل این محدودیت‌ها هستند. در بخش پلیس آمریکا، استفاده از استراق مکالمات تلفنی اشخاص بدون احتیاج به اجازه مقامات قضائی، کنترل وضبط مکاتبات، تهیه عکس‌های محرمانه از افراد، تشکیل پرونده‌های ویژه علیه اشخاص و سازمان‌های نامطلوب، و استفاده از افراد معین برای ایجاد تحریک در گروه‌های مخالف، بخصوص در مورد نهضت‌های ضد جنگ و ضد نصب موشک‌های اتمی و سندیکا‌های کارگری و نهضت‌های مخالف دخالت آمریکا در آمریکای مرکزی (که بخصوص توسط مراجع روحانی اداره میشود) مجاز شناخته شد." (۱)

۱ - Le Monde diplomatique گزارش "مک‌کارتیسم و امنیت ملی در آمریکا"، دسامبر ۱۹۸۵

البته این "سفیدمهر" فقط در زمان ریاست جمهوری رنالد ریگان به "سیا" داده نشد، بلکه عملاً از همان آغاز کار این سازمان بدان داده شده بود. در این مورد بهتر است قسمتی از شرحی را که اخیریک پرفسور سرشناس دانشگاه پاریس، استاد تاریخ آمریکا در این دانشگاه و مؤلف چندین کتاب درباره آمریکا (کندی، واترگیت، دموکراسی آمریکا در آزمایش) در این باره در یک مجله معتبر فرانسوی نوشته است عیناً برایتان نقل کنم:

"بعد از سروصداهای مربوط به "واترگیت" و جنجالی که بر اثر آن در مورد سازمان C.I.A بوجود آمد، William Colby که در آنوقت معاون این سازمان بود و اندکی بعد خودش به ریاست آن برگزیده شد، گزارش محرمانه‌ای در ۶۹۳ صفحه بنام "اطلاعاتی درباره قسمتی از فعالیت‌های سیا که میتواند جنجال برانگیز باشد" تنظیم کرد که طبعاً میبایست محرمانه بماند، ولی قسمتهای مختلف آن یکی پس از دیگری منتشر شد. در دنبال مقاله بسیار پر سروصدائی که Seymour Hersh روزنامه نگار معروف آمریکائی و برنده جایزه "پولیتزر" در اواخر سال ۱۹۷۴ در این زمینه در روزنامه نیویورک تایمز منتشر کرد، پرزیدنت جerald فرد رئیس جمهوری آمریکا دستور داد که کمیسیون ویژه‌ای بریاست Nelson Rockefeller معاون رئیس جمهوری برای بررسی در این باره تشکیل شود. این بررسیها پنج ماه ادامه یافت و گزارش نهائی آنها در ۱۰ ژوئن ۱۹۷۵ در ۳۰۰ صفحه منتشر شد. بموازات آن، کمیسیون دیگری نیز از جانب کنگره آمریکا به ریاست سناتور Frank Church بکار پرداخت که بررسیهای آن پانزده ماه بطول انجامید و گزارش نهائی آن در

۲۶ آوریل ۱۹۷۶ در ۶۵۱ صفحه انتشار یافت . سه ماه پیش از آن ، کمیسیونی از جانب مجلس نمایندگان نیز گزارش ویژه خود را در این زمینه منتشر کرده بود .

این بررسیها نشان داد که سازمان CIA در سالهای اخیر مرتباً به فعالیت‌های غیرقانونی اشتغال داشته که از آن جمله تهیه فتوکپی از ۲،۷۰۰،۰۰۰ نامه پست شده افراد برای تهیه لیستی از آمریکائیانسی که با شوروی مکاتبه کرده‌اند ، و تهیه پرونده برای لا اقل ۲۰۰،۰۰۰ نامه از آنها بوده است . همچنین معلوم شد که در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۲ ، "سیا" به ضبط مکالمات تلفنی روزنامه نگاران مورد نظر ، و تعقیب آنها بوسیلهٔ ما موران مخفی خود برای کشف منابع اطلاعاتی آنها دست زده است . بغیر از این عده ، مکالمات تلفنی افراد فراوان دیگری توسط "سیا" ضبط شده و اقدامات مشابهی از قبیل نصب میکروفن های مخفی در خانهٔ مخالفین و کاوش اسناد و اثاث خانه آنها انجام گرفته است .

از زمرهٔ فعالیت‌های دیگر سیا که جنجال بسیار برانگیخت ، استخدام تمام وقت ۵۲ نفرماً مور ویژه برای عملیات معروف به chaos از اکتبر ۱۹۶۷ تا مارس ۱۹۷۲ بود . ما موریت این افراد تهیه اطلاعات خصوصی دربارهٔ آمریکائیهای مخالف جنگ ویتنام و پیدا کردن ارتباط‌های میان آنان با قدرتهای خارجی بود . این ما مورین در نهضتهای دانشجویی ، روزنامه‌های مخالف و سازمانهای زنان ضد جنگ رخنه کردند ، و اطلاعات مبسوطی دربارهٔ ۷،۲۰۰ نفر ، با اضافه فهرست دقیقی از ۳۰۰،۰۰۰ نفر

دیگر در اختیار سیا گذاشتند. بررسیهای کمیسیونهای سه‌گانه نشان داد که اضافه‌براین عده، سیاه ۵۰ روزنامه‌نگار را برای تهیه و تنظیم گزارشها و اخبار مورد نظر خود و انتشار آنها در روزنامه‌ها، "خریداری" کرده، و ۲۱ کشتی را نیز به همین ترتیب برای بیان سخنانیهای مورد علاقه خود "خریده" است.

بموازات اینها، "سیا" فعالیت وسیعی را در زمینه‌های الکترونیک و شیمیائی برای استفاده از این وسائل در برنامه‌های جاری خود اداره کرده است. از جمله این آزمایشها، اقدام به تهیه زهر کشنده‌ای از شیر بدن یک نوع حشر دریائی و ماده‌ای استخراجی از زهر مار کبرا بوده است. اطلاع بر این موضوع حتی پرزیدنت نیکسن رئیس جمهوری وقت را هم که اصولاً با فعالیت‌های سیا موافق بود و به وحشت افکند، بطوریکه در اواخر سال ۱۹۶۹ دستور نابود کردن ذخائر این مواد را داد. ولی بررسی‌های کمیسیون چرچ معلوم کرد که سیا این دستور را اجرا نکرده، بطوریکه "در حال حاضر ذخائر موجود سیا برای نابودی ۱۰،۰۰۰ تا ۱۵،۰۰۰ نفر کفایت میکند".

در قلمرو همین آزمایشهای شیمیائی، تجاربیهی بر روی پنج کارشناس ارتش صورت گرفت که سیا بدانان بدون اطلاع خودشان ماده LSD تزریق کرده بود. یکی از این عده دیوانه شد و خودکشی کرد. ولی "سیا" با این گونه آزمایشها راههای تازه‌تر و مؤثرتری برای انجام برنامه‌های خود بدست آورد که آنها را در اختیار سازمانهای پلیس مخفی دیگر کشورها قرار داد. (۱)

۱ - André Kaspi، در ماهنامه L'histoire
چاپ پاریس، سپتامبر ۱۹۷۴

" گزارش نهائی کا ر کمیسیونی کہ از طرف ریاست
جمہوری ما موربررسی فعالیتہای Mafia در آمریکا
شدہ بود، حاکی از این است کہ بین دولت آمریکا و
سندیکای حمل و نقل Teamsters کہ خود بہ
اتہام ارتباط با " مافیا " تحت پیگرد قانونی
است تہامہای منظم برقرار است . کمیسیون نامبرده
کہ از سال ۱۹۸۳ بہ ریاست "ایروینگ کاوفمن" قاضی
بلندپایہ آمریکائی مشغول کار است ، در این بارہ
بہ مورد خاص "جکی پرسر" رئیس این سندیکا اشارہ
کردہ است کہ سال گذشتہ بہ اتہام اختلاس ورشوہ گیری
از مافیا تحت تعقیب قانونی قرار گرفتہ بود، ولی
بہ دلیلی ناشناختہ رسیدگی بہ پروندہ و متوقف
ماند، و کمیسیون دلائل زیادی برای طرح ایس
سؤال دارد کہ آیا پشتیبانی این شخص و سندیکای
او از حزب جمہوریخواہ در انتخابات سالہای ۱۹۸۰ و
۱۹۸۴ در جلوگیری از جریان قانونی این اتہام
نقشی نداشتہ است؟ براثر این تذکر، اکنون یک
دادگاہ بزرگ فدرال سرگرم بررسی در این بارہ
است کہ چرا وزارت دادگستری آمریکا، پس از مدتی
این دست و آن دست کردن، سرانجام موضوع تعقیب
اتہامات وارده بہ "پرسر" را مسکوت گذاشتہ
بود؟

کمیسیون ریاست جمہوری در گزارش خود افزودہ است
کہ بجز سندیکای نامبرده، سہ سندیکای بزرگ دیگر،
سندیکای باراندازان بنا در، سندیکای کارکنان
ہتل ہا و رستورانہا، و "اتحادیہ بین المللی
کارگران آمریکای شمالی" یا با "مافیا" روابط
بسیار نزدیک دارند و یا مستقیماً توسط آن کنترول
میشوند. " درجای دیگر گزارش آمدہ است کہ: "بہ

توجه باینکه پرزیدنت ریگان و معاون او جرج بوش درگذشته چندین بار با "جکی پرسر" ملاقات داشته‌اند کمیسیون به ایشان هشدار میدهد که این نوع ارتباطها میتواند مایه تضعیف اعتماد عمومی و دلسرد کردن تلاشهایی شود که درباره مبارزه قاطع با مافیای صورت میگیرد. (۱)

.....

"نسل انقلابی" ایران تنها از واقعیات امروزی جهان

خود بیخبر نبود، از آنچه درگذشته صورت گرفته بود نیـز بیخبر بود، و آگاهی درستی نداشت که سیر تحول اجتماعی و رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته و "دمکرات" جهان امروز، در دورانهایی که آنها آزمایشهایی مشابه آزمایش دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کشور خودشان را میگذرانیدند، در چه شرایطی انجام گرفته است، و خبر نداشت که هیچیک از این شرایط شرایط انسانی تر از آنچه در کشور خودش وجود داشت نبوده است، و هیچکدام نیز تبعیض‌ها و نابرابریهایی کمتری با عدالت و حقوق انسانی بیشتری همراه نداشته است. البته این حقیقت تاریخی را نیز، که در صفحات کتابها خوانده بود، با تحلیل وضع کشور خود مرتبط نمیدانست که قسمت زیادی از نیرومندی اقتصادی جهان پیشرفته امروز زاده استعمار و استثمار بیدریغ صدها میلیون نفر از مردم جهان و غارت بیوقفه داروندان آنان بوده است.

شرح گویایی از این واقعیت تاریخی را در مورد کشورهای نمونه از این جهان پیشرفته و ثروتمند و دمکراتیک و "مدافع حقوق بشر"، از آکادمیسین‌ها و

۱ - Le Monde، گزارش از واشینگتن، ۱۸، آنویه ۱۹۸۶

استادان سرشناس فرهنگستانها و دانشگاههای از همیمن
جهان خودشان بشنوید :

" آزادیهای سیاسی ما محصول یک نابرابری وحشتزای
اقتصادی است که سه چهارم تمام بشریت را در ظلمت و
فقر و جهل و ضرورت تلاش شبانه روزی برای زنده ماندن
فروبرده است . هر فرد غربی، خانه خود، زندگی
روزانه خود و رفاه جاری خود را بر همین واقعیت
بنیاد نهاده است ، منتها ترجیح میدهد که خودش را
به کری بزند تا ندای ناراحت کننده و جدانش را در
این مورد نشنود. لیبرالیسم بزرگوارانه ما
نیازمند حافظه ای کوتاه و دیدگاهی محدود است ،
زیرا دیدار ده ها میلیون نعشی که زیر بنای ستون
افتخار جهان پیشرو بشمار میروند چندان لطفی
ندارد." (۱)

" اگر بیا دبا وریم که اعلامیه حقوق بشر از سال ۱۷۸۹
با انقلاب فرانسه انتشار یافت و از آن پس همواره
وجود داشته است ، قاعدتا میتوانیم تعجب کنیم که
چرا هیچوقت هیچ حکومت اروپائی در جریان صنعتی
شدن اروپا بیا داین اعلامیه نیفتاد . و با این همه
برهیچکس پوشیده نیست که اروپا و آمریکا و بعد روسیه و
اتحاد شوروی ، در چه شرایط اجتماعی صنعتی شدند .
در مرحله اول اینکار از راه استثمار بیشتر مانده
جوامع خودمان یعنی مردان و زنان و کودکان خود
ما انجام گرفت ، و در این رهگذر مردم هزارهزار
در مزارع و کارخانه ها تلف شدند . سپس نوبت آن
رسید که مردم افریقا در راه انباشتن کیسه ما

۱ - Jean Ziegler استاد دانشگاههای ژنو و پاریس ، در
Main basse sur l'Afrique ، چاپ پاریس ،
۱۹۸۰ ، ص ۴۷

"اریابها" بمیرند، و این کار از راه خرید و فروش
برندگان انجام گرفت که تعداد تلفاتشان، حتی
توسط وسواسی ترین مورخان اروپائی ده‌ها میلیون
نفر برآورد شده است.

"ویلیام هزلیت، نماینده پارلمان بریتانیا،
در سال ۱۸۰۷ گفت: "در جامعه ما بچه‌های فقرا
گرسنه‌اند، زیرا برای صرف غذایی که سهم آنها
است، سگها و اسبهای ثروتمندان اولویت دارند."
و چهل سال پس از آن، بنجامین دیسراولی نخست
وزیر معروف این کشور، در رمان خود بنام Sybil
که در ۱۸۴۵ انتشار یافت نوشت: "بریتانیای
کبیر از دولت کاملاً مجزاتشکیل شده است که شکاف
عمیقی آنها را از یکدیگر جدا میکند. این دو، ملت
ثروتمندان و ملت فقیران هستند." (۱)
وضع جامعه انگلیسی "قرن طلائی" ملکه ویکتوریا
بر مبنای گزارشها و آثارهای دقیقی که از آن دوران باقی
مانده است، چنین است:

"دستمزد روزانه یک کارگر مرد در حدود ۳ شیلینگ،
و دستمزد روزانه زنان و کودکان یک تا دو شیلینگ
است. مدت کار روزانه عادتاً ۱۵ تا ۱۶ ساعت،
و گاه بیشتر است، و در تمام این مدت فقط نیم ساعت
برای غذا خوردن بدانان مرخصی داده میشود. روزهای
تعطیل در تمام سال منحصر به یکشنبه‌ها است، با اضافه
روز تولد حضرت مسیح. هیچگونه کمک هزینه‌ای در
مورد بیماری یا بارداری یا بیکاری به کارگران

۱ - Jacques Chastier، عضو آکادمی فرانسه و
آکادمی علوم سیاسی و اخلاقی فرانسه، استاد تاریخ
دانشگاه پاریس، در کتاب *La vie quotidienne*
en Angleterre, pendant le règne de
Victoria، چاپ پاریس، ۱۹۶۱، ص ۱۰۵

تعلق نمیگیرد. حق بازنشستگی نیز وجود ندارد. بسیاری از کارگران دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های هفت تا ده ساله هستند که از ساعت ۶ با مداد تا ۸ ونیم شب یکسره کار میکنند، و در مواقع استثنائی مثلاً ایام نزدیک سال نو این مدت از ساعت ۴ با مداد آغاز میشود و تا ساعت ۱۰ شب ادامه مییابد. در معادن زیرزمینی ذغال سنگ، عادتاً برای کشیدن واگن‌های تخلیه ذغال بجای اسب و قاطر از زنان کارگر که کارشان ارزانتر تمام میشود استفاده میکنند. این زنان را مانند حیوانات به گاریها میبندند و مثل همانها نیز شلاقشان میزنند. در خیلی از جاهای ذغال سنگ بچه‌های شش ساله ۱۲ تا ۱۳ ساعت پی‌پی در تاریکی کامل در لوله‌های هواکش میدمند و در تمام این مدت پاهاى برهنه آنها در روی زمین نمناک و سرد قرار دارد. مزد این بچه‌ها ۳ شیلینگ در هفته است.

در یکی از گزارشهای آن زمان، عیناً آمده است که: "زندگی حیوانی یا گیاهی این کودکان بخت برگشته که تقریباً سراسر آن در تنهائی و تاریکی میگذرد فاجعه‌ای واقعی است. وقتیکه از کنار یکی از آنان گذشتم، بمن التماس کرد که اگر ممکن باشد کمی موم یا ویدهم تابتواند بوسیله آن کف‌گودالی را که در زیرپایش بود بپوشاند که آب در آن جمع نشود. یک دخترک ۱۲ ساله دیگر در جواب من گفت: من پوشی غیر از آنچه بر تن دارم در زندگی ندارم. و این لباس فقط یک شلوار کهنه و یک پیراهن پاره پاره بود. وی تذکر داد که کارش حمل و نقل گاریهای ذغال سنگ در عمق زمین است.

"روزانه ۱۴ ساعت این گاریها را با زنجیری که بیه کمرم بسته شده جا بجا میکنم. زخمهایی را که در سر و صورتم میبینید موقع خالی کردن ذغال سنگ برداشته‌ام. بعضی از آنها هم جای شلاق است، زیرا هر وقت که فکر کنند با اندازه کافی تندکار نمیکنم، شلاقم میزنند". این شکنجه‌گران صاحبان معادن نیستند، سرکارگرانی هستند که این کار را با موافقت والدین خود بچه‌ها میکنند. یک گزارشگر دیگر در این باره نوشته است: "این پدرها هیچ چیز نمیخواهند جز اینکه دستمزدناچیز بچه‌هاشان را صرف میخوارگی خود کنند. پولی که آنها تنها در روز یکشنبه بابت میخواری میپردازند، مجموع دستمزد یک هفته فرزندشان است که غالباً به قیمت رنج و تازیان و گاه نیز بقیمت جان او فرامی‌شود. بسیاری اوقات صرافها پولی بای والدین قرض میدهند که باید همراه با بهره بسیار سنگین آن با دستمزد بچه‌هاشان جبران شود، و این قراردادها گاهی دستمزد دو سال یا سه سال این کودکان را شامل میشود". وقتیکه گوشه‌ای از این وضع غم‌انگیز در برخی از مطبوعات انگلستان مطرح شد، "ریچارد کوبدن" اقتصاددان معروف وقت اظهار نظر کرد که: "کار خطرناکی است که بگذاریم این بچه‌ها به تنهایی عادت کنند. تازه اینها میتوانند با خط کشی با گچ بردیوار معدن خودشان را سرگرم کنند." و در همان موقع، لرد ملبورن نخست وزیر بریتانیا که خیلی هم علاقه داشت او را دارای عقاید لیبرال بشناسند، در همین مورد با او گفت: "مرتباً میگوئید این بچه‌ها... این بچه‌ها... نمیشود مراراً راحت بگذارید؟"

"در حلقه آخر این جهنم، مردمی در هم میلولند که حتی بخت انجام همین نوع کارهای روزانه را در بهای مزدی بهمین ناچیزی نیز ندارند، و باید نان روزانه خودشان را بصورت روزمره بدست آورند. کار جاری اینها جمع آوری تپاله‌های اسبها و فضولات سگها برای دباغ خانه‌ها، جمع آوری ته‌سیگارها برای سیگار فروشها، و دریافت یک لقمه نان بعنوان مزد کشتن موشها و کیک‌ها است. بسیاری از پیرمردها و پیرزنها و بچه‌ها تمام ساعات روز خود را در لجن‌های دو طرف رود تیمز میگذرانند تا از درون این لجن‌ها خرده‌ریزهایی برای فروش یا برای خوردن بدست آورند."

"در تمام جهان: رسم برای این است که قیافه فرد انگلیسی "عصرطلائی" ویکتوریا را در چهره "جان بول" قویهیکل و تندرست و سرخ رو مجسم سازند که با رضایت لبخند میزند، ولی غالباً فراموش میکنند که در پشت این چهره، چهرهٔ نسل لاغر، بیرنگ و بیماری وجود دارد که در تلاش برای زنده ماندن حتی امکان لبخند زدن را نیز از یاد برده است." (۱)

نمونه‌گویی دیگری از همین عدالت اجتماعی در انگلستان دمکرات عصرطلائی، شرحی است که در روزنامه تایمز لندن در نیمه قرن گذشته انتشار یافت، و این شرح، گفتگوئی است که بین خبرنگار این روزنامه و یک پسر بچه جارو کش چهارده ساله در یکی از کوچه‌های کثیف لندن صورت گرفته است:

"- پسر جان، توانجیل را میشناسی؟

- نه!

۱ - به پا صفحه‌ای شماره ۱ صفحه ۵۳۹ مراجعه شود.

- سواد داری ؟
 - نه !
 - میدانی خدا کیست ؟
 - نه !
 - میدانی شیطان کیست ؟
 - اسمش راشنیده ام . ولی خودش رانیده ام .
 - توکه هیچ چیز نمیدانی ! پس خودت بگو چه چیز
 بلدی ؟
 - بلدم لجن جارو کنم .
 - همین ؟
 - همین ! بلدم لجن جارو کنم . " (۱)

دموکراسی معروف انگلیسی ، در کشوری که "مادر
 حالش خیلی خراب بود ، وبهمه چیز شباهت داشت جز به
 یک جامعه آزاد و برخوردار از موازین حقوق بشر :
 "بنا بر قانون انتخابات انگلستان ، در شهرها و
 قصبات این کشور تنها کسانی حق انتخاب کسند
 داشتند که در سال لاقلا ده لیره اجاره خانه بپردازند .
 در سایر نواحی مملکت نیز کسانی میتوانستند رای
 بدهند که خانه مسکونیشان معادل همین مبلغ عایدی
 داشته باشد . بهمین جهت بسیاری از افراد اجاره
 نشین و خدمتکاران و قسمتی از روستائیان از حق
 انتخاب کردن محروم بودند . زنان نیز مطلقا حق
 رای نداشتند . در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ چند بار لایحه
 حق رای زنان به پارلمنت برده شد ، ولی هربار
 نمایندگان مجلس این لایحه را رد کردند . در نتیجه
 جمعی از زنان شوریدند و دولت آنرا با زداشت
 کرد ، و چون آنها در زندان دست به اعتصاب غذا

۱ - London Times ، ۱۰ ژانویه ۱۸۵۰

زدند، دولت هم قانونی از مجلس گذرانید که در انگلستان به قانون "موش و گربه" معروف شد. بموجب این قانون دولت زندانیانی را که به علت غذا نخوردن بیمار میشدند آزاد میکرد، و همینکه غذا میخوردند دوباره آنها را به زندان میانداخت. (۱)

.....

"اقتصاد شکوفای آمریکا بر روی خون های لخته شده میلیونها سرخ پوست (که اکنون از نقشه جهان محو شده و بصورت قطعات انبارهای موزه ها درآمده اند)، و بر روی خونهای لخته شده سیاهان، و بر اشک و عرق کارگران و محرومان خود آمریکا بنیاد نهاده شد. و البته این درهمان هنگامی بود که ما اروپائیان نیز، در انگلستان و فرانسه و هلند و سایر کشورهای امپراتوری، با مکیدن خون مستعمرات خود صنعتی میشدیم." (۲)

"استعمار قاره آمریکا بر اساس خلع ید ظالمانه، بیشرمانه و غیرقانونی سرخ پوستان بومی این قاره صورت گرفت که نه تنها نخستین مالکان این سرزمینها، بلکه مالکان منحصربفرد آنها در همه طول تاریخ بودند. اسپانیائیا، پرتغالیها، انگلیسیها،

۱ - نقل از کتاب *Histoire générale du monde*، نوشته Jules Isaac و Albert Malet، جلد ششم، تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، ترجمه فارسی توسط نصراله فلسفی، نشریه وزارت معارف ایران، چاپ تهران، ۱۳۱۱، ص ۱۹۶

۲ - Albert de Pury، استاد الهیات دانشگاه Neuchâtel، سویس، درسخرانی در میزگرد اروپائی، پاریس، سپتامبر ۱۹۷۷

فرانسویها و سرانجام آمریکا ئیها ، که یکی از دیگری "متمدن تر" بودند ، در مسابقه شرافتمندانه برای قتل عام این قبایل با یکدیگر بر رقابت پرداختند ، تنها بدلیل اینکه زمین های آنها مورد علاقه ایشان بود ، و خودشان هم صاحبخانه های مزاحمی بودند." (۱)

"راههای بسیار مؤثری برای خلاصی از شر "مزاحمین سرخ پوست" توسط آمریکا ئیها بکار گرفته شد که توزیع خوار بار مسموم در میان آنها و قتل منظم و حساب شده زنها و بچه ها از آن جمله بود. قبایل متعدد بومی علیه دفاع و پایداری سرسختانه و قهرمانی خود ، یکی پس از دیگری در برابر برتری تسلیحاتی سفیدپوستان که تازه به مسلسل نیز مجهز شده بودند مغلوب و به "ذخیره خانه" ها فرستاده شدند. در یکی از این "ذخیره خانه ها" بود که در جنگ معروفی در سال ۱۸۹۰ تمام مردان و زنان و کودکان سرخ پوست با مسلسلهای و توپهای صحرایی آمریکا ئیان قتل عام شدند ، و این قتل عام به مقامت ممتد سرخ پوستان در دشتهای باز پایان داد." (۲)

"این سرزمین خوب و بیرجینیا مسکن مردمی وحشی و سبع است که مانند گله های حیوانات در جنگلهای زندگی میکنند و قانون زندگی خودشان را فقط قوانین طبیعت قرار داده اند. وقتیکه قلمرو اینقدر خوبی را در اختیار مردمی این اندازه پلید و بدنهاد می بینیم که تنها ظاهرشان به آدم میماند ،

۲۰۱ - نقل از Encyclopaedia Universalis و Encyclopaedia Britannica

و هیچ اطلاعی از تمدن ، هنر ، مذهب و از مسیحیت ندارند و خودشان را یکسره وقف خدمت به شیطان لعین کرده اند ، احساس میکنیم که رسالت اخلاقی و مذهبی ما ایجاب میکند این ها را اصولاً از شرایط زندگی که برای شان جز سقوط بیشتر در ورطه ضلالت حاصلی ندارد خلاص کنیم . " (۱)

"خرید و فروش سیاهان که در قرون هیجدهم و نوزدهم به اوج خود رسید ، طبق محتاطانه ترین برآوردها تا زمان الغاء بردگی ۱۴ میلیون نفر را شامل شد . " (۲)

"بررسی مشترک چند تن از مورخان در مورد خرید و فروش سیاهان حاکی است که تعداد سیاهانی که توسط اروپائیان از آفریقا به بردگی برده شدند و در قاره آفریقا جدید بفروش رسیدند ، یک پنجم از تمام جمعیت قاره آفریقا بوده است . " (۳)

"مأموران شرکتهای متعدد بازرگانی "اروپائی و آمریکائی" که برای "معامله سیاهان" یا با اصطلاح خودشان "تجارت آبنوس" تشکیل شده بودند ، در طول سالها ۱۵ میلیون سیاه پوست را از نواحی مختلف آفریقا ربودند و در شرایط وحشتناک به آمریکا فرستادند . در این سالها بطور متوسط ۲۰٪ از همه سیاهانی که با کشتی حمل میشدند ، بر اثر شرایط

۱ - Samuel Purchas ، در سفرنامه معبروف
Haklyutus Posthumus ، جلد نوزدهم ، چاپ

بستن ، ص ۲۳۱

۲ - A. Deschamps ، در کتاب
la traite des Noirs ، نقل از کتاب
F. de Fontette نوشته
فرانسه ، چاپ پاریس ، ۱۹۷۵ ، ص ۳۹

۳ - Paul-Marie de la Gorce در
Etat de Jungle ، چاپ پاریس ، ۱۹۸۲ ، ص ۶۵

بد بهداشتی و سختی طاقت فرسای کار در زنجیر،
در طول سفر مردند و بدریا پرتاب شدند." (۱)
" کشف و استعمار آمریکا از جانب ما برای میلیونها
سرخ پوست بومی این سرزمین فرمان نابودی و
ویرانی، و برای میلیونها سیاه پوست افریقائی مایه
اسارت و بردگی و مرگ بوده است. ما صاحبان اصلی
این سرزمینها را در بدر کردیم، فاسد کردیم،
زمینهاشان را گرفتیم، هویت انسانی آنها را از
میان بردیم، و سرانجام آنها را کشتیم. باید از
بابت همه اینها بخود بلرزیم، زیرا معلوم نیست
خداوند در دادگاه عدل خودبآسانی از گناهانمان
درگذرد." (۲)

.....
نمونه ژاپن، وجهش شگفت آور آن در مدتی کمتر از
یکصدسال از مقام یک کشور فنئودالی قرون وسطائی بمقام
یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان حاضر، برای نسل
جوان ما همواره نمونه ای اعجاب آور و افسانه ای بشمار آمده
است، ولی آیا همین جوانان "نسل انقلاب" که از ژاپن
برای کشور آسیائی خود مدلی رؤیائی ساخته بودند، خبر
داشتند که تحولات شگفت آور ژاپن، در همه زمینه های
اجتماعی، صنعتی، علمی، اقتصادی، در تمام این مدت
در چه شرایطی انجام گرفته است؟ پاسخ این سؤال را
از زبان یک استاد "ژاپن شناس" برجسته اروپائی، در کتابی
از سلسله انتشارات دانشگاهی فرانسه، بشنوید:
" جامعه ژاپنی در تمام دوران تحول یکصدساله
گذشته، درگیر بحرانها و سرگشتگی هائی عمیق بود

۱ - نقل از : Les dossiers de l'histoire :
l'Afrique ، چاپ پاریس ، ۱۹۸۳
۲ - De Witt Clinton در New York Historical
Collections ، چاپ نیویورک ، ۱۸۱۴ ، جلد دوم ،
ص ۸۳

که بصورت کشمکشهای دائم میان طبقه ثروتمند و سودپرست با طبقات فقیر و محروم، و بروز افتضاحات پیاپی سیاسی و مالی میان سرمایه‌داری نوخاسته و پرخاشگر با فئودالها و زمیندارانی که برای حفظ بقای قدرت خویش میکوشیدند، میان قدرت امپراتور و سیستم پارلمانی متشکلت احزاب سیاسی و تقلبهای دائمی انتخاباتی آن، تجلی میکرد. طبقه حاکم ژاپن، اعم از مالکان بزرگ یا صاحبان صنایع، بخلاف همکاران غربی خود هیچوقت با اندیشه‌های لیبرال نزدیک نشدند. انحصارهای بزرگ اقتصادی در عمل پاسداران نوین نظم فئودالی و مالی گذشته بودند. تورم بطور منظم طبقه متوسط را در شهرها و طبقه روستائی را در دهات در چنگ خود داشت. انقلاب معروف به "شورش برنج" که در سال ۱۹۱۸ بخاطر کمبود برنج و بالا رفتن ناگهانی قیمت آن در گرفت توسط دولت "ژنرال ماسا تاکه" به نحوی وحشیانه و خونین سرکوب شد.

در چنین شرایطی بود که نهضت فاشیستی در ژاپن پدید آمد و اوج گرفت، که شعارها و شیوه‌های کارش به اندازه فاشیست‌های اروپائی بلند پروازانه و خشونت آمیز بود. در داخل این نهضت، گروهی افراطی با پشتیبانی قوی "جوامع مخفی" برنامه کار خود را قتل مردان سیاسی مخالف و مبارزه با نفوذ احزاب سیاسی و "روشنفکران غرب زده" و "لیبرالیسم زهرآگین" و مارکسیسم قرار داده بودند.

سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ دوران بالا گرفتن فاشیسم در ژاپن بود. در این سالها، پس از یک دوران کوتاه حکومت لیبرال مجدداً ناسیونالیستهای افراطی

برسرکار آمدند. به گفته ژنرال "ماسا میچی اینوکی" رئیس آکادمی نظامی توکیو، قدرت نظامی در ژاپن بجای اینکه در خدمت دیپلماسی قرار گیرد، دیپلماسی را در خدمت خود گرفت، و این وضع تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت. (۱)

.....

بموازات هم‌اینها، "نسل انقلابی" ما از تاریخ واقعی کشور خودش نیز چندان آگاهی نداشت، و بخصوص تاریخ دورانهای خیلی نزدیک به خویش را که اتفاقاً شناسائی آن برایش ضرورت بیشتر داشت، یا اصلاً نمیشناخت و یا در حدی بسیار محدود آنهم بصورت تحریف شده‌ای که "تاریخ نگارانی" خاص با هدفها و اغراض سیاسی معین بدو عرضه داشته بودند میشناخت. مثلاً آنجا که صحبت از فساد رایج در "طبقه حاکمه" ایران بود، این نسل روشنفکر و انقلابی از آن وضعی که جامعه پیش از انقلاب ایران فقط وارث آن بود، و نه مبتکر آن، مطلقاً آگاهی نداشت. آنچه را که بطور پیگیر بدو گفته بودند و می‌گفتند، باور کرده بود که با انتقال حکومت از سلسله پیشین به سلسله حاضر، رژیم دموکراتیک و کم‌وبیش منزه جای خود را به یک رژیم استبدادی عمیقاً فاسد سپرده است که ره‌آورد آن جز سوء استفاده‌ها و فسادهای کلان و بی‌سابقه نیست.

لزومی ندارد که در این زمینه به مدارک بیشمار مربوط به فساد دیرپا و مزمن جامعه ایرانی بخصوص از دوران صفویه بعد استناد شود، زیرا که درین مورد حتی

۱ - Henri Michel، در کتاب Les Fascismes نشریه Presse universitaire de France، چاپ پاریس، ۱۹۷۷، ص ۱۰۶

یکی از سفرنامه‌ها، تواریخ، خاطرات رجال، و وقایع نگاریهای داخلی و خارجی نیست که از این شواهد و مدارک آکنده نباشد. ولی بعنوان نمونه حال بدیگری به نقل یک مورد خاص اکتفا میکنم که بنا به مثل معروف "چونکه صد آید نودهم پیش ما است" میتواند پاسخگوی همه آنهای دیگر نیز باشد. و این مورد، بخصوص از این نظر جالبتر است که اگر اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان طبق مقررات آن کشور پس از گذشت سی سال از صورت محرمانه بیرون نمیآید و در دسترس عمومی قرار نمیگرفت، احتمالاً این واقعیت تاریخی نیز یکی نا شناخته میماند.

"... پس از اینکه شاه (احمدشاه قاجار) در این ملاقات پیشنهاد مرا داد اثر بر انتصاب سپه‌دار رشتی که مورد نظر ما بود بجای مشیرالدوله به ریاست وزرائی قبول کرد، مدتی درباره ترکیب آینده کابینه با هم تبادل نظر کردیم. البته قبل از اینکه سپه‌دار را برای جانشینی مشیرالدوله به شاه پیشنهاد کنم با خود او تماس برقرار کرده‌ام و وی تعهد گرفته بودم که پس از روی کار آمدن درست طبق همان سیاستی که من پیشنهاد خواهم کرد عمل کند. قرار است شاه را فردا دوباره ببینم." (۱)

"در ملاقات امروز با شاه، وی به من گفت که مشیرالدوله استعفای خود را تقدیم کرده و بهتسر است تصمیم دولت ایران دایر بر عزل افسران روسی (که روز قبل درباره آن توافق کرده بودیم) به

۱ - نورمن وزیر مختار انگلستان در ایران، در گزارش محرمانه به لرد کرزن وزیر امور خارجه بریتانیای کبیر، سند محرمانه شماره ۵۶۹، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ در "مجموعه اسناد دیپلماتی بریتانیا". نقل از کتاب "سیمای حقیقی احمدشاه قاجار" نوشته دکتر جوادشیر الاسلامی استاد دانشگاه تهران، چاپ تهران، ۱۳۵۳

وسيله سپهداررشتی رئیس الوزرای جدید به اطلاع
روسها برسد. من این نظر را علی الاصول تصویب کردم،
ولی گفتم که بهتر است ایشان کمی دست نگاه دارند
تا قبلا من با ژنرال آیرن ساید در این باره تماس
بگیرم. اعلیحضرت بمن خاطر نشان کرد که با این
ترتیب، اکنون دیگر وی پشتیبانی بجزمانگلیسها
ندارد، و امیدوار است که ما وی را تنها وی یا ور به
کام حوادث ناگوار نرسپاریم. در تعقیب این اظهار،
وی گفت که در مقابل امتیاز بزرگی که در حق ما قائل
شده، یعنی یکی از رجال عالی مقام موردا اعتماد خود
را برای اثبات اخلاص و حسن نیت خود نسبت به
انگلستان از کار برکنار کرده است، دوفقره تقاضا
دارد: یکی اینکه حقوق ما هانها ورا که مدتی است
قطع کرده ایم بر اساس همان توافق سابق (پانزده
هزار تومان در هر ماه) دوباره برقرار کنیم و
مبالغی را نیز که از بابت اقساط پرداخت نشده
ماههای قبل جمع شده است یکجا بپردازیم. البته من
این تقاضا را طبق دستوری که سابقا از آن جناب
دریافت کرده بودم رد کردم، ولی شما برای من
عقیده ام که از نظر حفظ مصالح بریتانیا در ایران
رنجاندن شاه بخاطر این مبلغ جزئی صلاح نیست،
مخصوصا با توجه باینکه به تاریخ گشایش مجلس
تقریبا یکماه بیشتر مانده است، و پس از افتتاح
مجلس و تصویب قرارداد، دیگر ما هیچگونه تعهد مالی
در قبال او نخواهیم داشت... تقاضای دوم احمد شاه
این بود که به او اجازه دهیم برای شش ماهی به
اروپا برود، زیرا روحا خیلی خسته شده است، و به
تجویز پزشکانش چنین مسافرتی برای اعاده سلامتی

او مطلقاً ضروری است." (۱)

"پیروزی متفقین در سال ۱۹۱۸ انگلستان را در خاورمیانه موقعیت بسیار ممتاز و مستحکمی بخشید، بخصوص در ایران که پس از انقلاب روسیه تزاری میدان بکلی برای انگلیسها خالی گذاشته شده بود. از اواخر سال ۱۹۱۸ دولت بریتانیا سالانه ۳۰ میلیون لیره در ایران خرج میکرد که از این پول قسمتی هزینه نیروهای بریتانیا در ایران بود و قسمت دیگر عنوان کمک به تامین بودجه دولت ایران و ارتش ناچیز آن یعنی هنگ قزاق را داشت که پیش از آن روسها مسئول اداره آن بودند. اضافه بر آن، از ماه اوت ۱۹۱۸ ببعد دولت انگلستان ماهانه ۱۵،۰۰۰ تومان (بین پنج تا شش هزار لیره) به شاه جوان (احمدشاه) مقرر می‌داد، با این توافق ضمنی که این پول تا وقتی داده شود که وثوق الدوله رئیس الوزرای انگلیس دوست ایران بر سر کار باشد. وثوق الدوله با توافق دو وزیرش نصرت الدوله و مارم الدوله کلیدهای اصلی اجرای سیاست‌های انگلستان در ایران بودند." (۲)

خاطرات مختلف رجال عالیرتبه و بسیار سرشناس و معتبری از نزدیکان و وابستگان همین دربار ایران در زمان احمدشاه قاجار جنبه‌های دیگری از همین سوء استفاده‌ها و فسادها را در بالاترین سطوح جامعه ایرانی

۱ - از گزارش محرمانه تلگرافی "نورمن" وزیر مختار انگلستان در ایران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان، سند محرمانه شماره ۵۷۰، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰، "مجموعه اسناد محرمانه دیپلماتی بریتانیا"، نقل از همان کتاب

۲ - Sir Denis Wright، سفیر پیشین انگلستان در ایران، در کتاب *The Persians amongst the English*، چاپ لندن، ۱۹۸۴، ص ۲۰۵

آن زمان آشکار میکند:

"رئیس الوزرای ایران در آن تاریخ مرحوم مستوفی الممالک بود. وی با تمام قوای حکومتی که در اختیار داشت میکوشید تا جلو محتکران بی مروت پایتخت را سد کند، و برای انجام این منظور حتی حاضر شده بود که اجناس موجود در انبارهای آنها را به قیمت عادلانه بخرد و در دسترس مردم گرسنه تهران بگذارد. در جزو کسانی که مقدار زیادی گندم وجود انبار کرده بودند خود احمد شاه بود. مستوفی الممالک آماده بود گندم وجود احتکاری شاه را با سود مناسب بخرد. ولی احمد شاه زیر بار نمیرفت و میگفت که بهیچوجه کمتر از قیمتی را که به سایر محتکران پایتخت پرداخت میشود قبول نخواهد کرد. مستوفی الممالک بناچار از مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ که در آن تاریخ از طرف دولت مأمور خرید آرد و غله برای دکانهای نانوائی پایتخت بود کمک خواست، و وی چندین بار با احمد شاه ملاقات کرد و سعیها با او چانه زد. سرانجام با عصیانیت از شهریار محتکر سؤال کرد: اعلیحضرتا، آنروزی را که تازه به سن قانونی سلطنت رسیده و برای ادای سوگند به مجلس شورای ملی تشریف آورده بودید بخاطر دارید؟ آنروز خداوند قادر متعال را گواه گرفتید که همیشه حافظ حقوق و آسایش ملت ایران باشید. آیا مفهوم سوگند آنروزی اعلیحضرت همین است که مردم تهران امروز از گرسنگی در کویها و برزنهها بیفتند و انبارهای سلطنتی از آذوقه و مایحتاج آنها پر باشد؟"

بدبختانه این یادآوری عبرت انگیز تأثیری در وجود شاه نبخشید، بطوریکه مرحوم شاهرخ ناگزیر شد

موجودی انبار سلطنتی را بهمان قیمتی که دلخواه شاه بود بخرد و پول آنرا بپردازد. خلاصه کلام اینکه احمدشاه در عرض آن چند سالی که پادشاه ایران بود هدفی جز جمع آوری مال نداشت و یک ساعت عیش در مونت کارلو و سواحل مدیترانه را بر سلطنت و سعادت ایران ترجیح میداد. (۱)

" در اندک مدتی کار بجائی کشید که شاه حتی فرامین سلطنتی مربوط به انتصابات را هم بی اخذ رشوه امضا نمیکرد. برای تعیین حکام و استانداران کشور و صدور فرمانهای لازم به اسم آنها علناً رشوه میخواست و غالباً به حکومتهای وقت فشار میآورد تا اشخاصی را که مورد توجه خودش بودند (و پول پیشکش لازم را پرداخته بودند) به مقامات مهم مملکتی منصوب دارند. حتی به جد خود کامران میرزا که او را والی خراسان کرده بود پیغام داد که نیرالدوله برای احراز همین پست یکصد و پنجاه هزار تومان پیشکش تقدیم میدارد. در مورد شما این مبلغ را به یکصد هزار تومان تخفیف میدهم، ولی اگر از پرداخت آن استنکاف کنید حکومت خراسان را به نیرالدوله تفویض خواهم کرد. " (۲)

"در نتیجه این رشوه خواریهها و سوء استفادهها، در عرض چند سال احمدشاه دارای چندین میلیون تومان پول نقد (به نرخ آن زمان) گردید که همه را در بانکههای اروپائی سپرده گذاشت، و مقداری هم ده و مملکت

-
- ۱ - دکتر خلیل خان ثقفی، اعلم الدوله، طبیب مخصوص دربار قاجار در زمان احمدشاه، در کتاب مقالات گوناگون، چاپ تهران، ۱۳۲۲، ص ۱۱۲
- ۲ - دکتر مهدی ملکزاده، در کتاب "تاریخ انقلا ب مشروطیت ایران"، جلد هفتم، چاپ تهران، ۱۳۳۵، ص ۴۰۴

زراعتی خرید، که غله حاصل از این املاک را انبار
میکزد و در مواقعی که قیمت جو و گندم بالا میرفت
به قیمت گران میفروخت. احمدشاه بدرجه‌ای در این
کار جسارت یافته بود که مردم تهران او را "احمد
علاف" لقب داده بودند. (۱)

۱ - مستشارالدوله مادیق، وزیر داخله، نقل از کتاب
"تاریخ انقلاب مشروطیت ایران"، نوشته دکتر مهدی
ملکراده، جلد هفتم، ص ۴۰۴



فہرست اعلام



آبادان : ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۱۶۶ :
 آبراهامیان (یرواند) : ۲۶۱
 ابراهیم نبی : ۲۱۵، ۲۱۴
 ابراهیم زاده (ناصر) : ۲۵۷
 آبزور (هفته نامه) : ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۱
 ابن اسفندیار : ۱۹۰
 ابن زیاد : ۱۶۲
 ابوالپور : ۲۵۸
 ابوالفضل : ۲۸۳
 ابوریحان بیرونی : ۱۹۰
 ابولهب : ۹۰
 آتاتورک (مصطفی کمال) : ۱۹۸، ۳۵، ۲۳
 اتحادشوروی : ۳۰۳، ۱۷۱، ۱۵۱، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۱۰، ۸۶، ۴۳، ۲۹
 ۵۳۸، ۴۸۵، ۴۳۸، ۴۲۳، ۳۷۹، ۳۷۳، ۳۴۹
 اتریش : ۴۳۸، ۳۱۴، ۲۲۷، ۱۷۸، ۱۷۰
 ائیوپی : ۴۴۲، ۲۰۵، ۱۵۴
 آثارالباقیه : ۱۹۰
 احمدآباد : ۱۶۶
 احمدشاه قاجار : ۵۵۵، ۵۵۴، ۵۵۳، ۵۵۰، ۱۵۱
 آدامز (ناتان) : ۱۱۰
 آذریجان : ۴۵۵
 آراپ : ۳۶۶، ۳۶۵
 آراس : ۱۳۸
 اردن هاشمی : ۱۲۷، ۱۰۹
 آرزو (طه حجازی) : ۲۱۵
 آرژانتین : ۳۹۸
 آرفرانس : ۴۰۳
 آرگون : ۵۳۰
 آرمسترانگ (نیل) : ۲۲۴، ۲۴۳
 آرمیا نبی : ۱۳
 اروپا : ۳۶۲، ۳۵۴، ۳۴۲، ۲۳۵، ۲۰۳، ۱۶۹، ۱۵۱، ۱۰۱، ۹۴، ۶۰، ۵۷
 ۵۱۳، ۴۹۲، ۴۶۹، ۴۴۳، ۴۲۸، ۴۱۶، ۴۰۵، ۴۰۳، ۳۹۶، ۳۸۲
 ۵۴۵، ۵۴۴، ۵۳۸، ۵۱۸
 آرهاردت (لودویگ) : ۱۷۲
 آریامنش (کوروش) : ۴۵۷
 آریانپور (جمشید) : ۴۶۳
 آریزونا : ۴۸۳
 آزهاری (ارتشید غلامرضا) : ۲۷۶
 اسپارتاکوس : ۱۱۹
 اسپانیا : ۵۴۴، ۳۹۸، ۳۲۲، ۲۰۴، ۱۹۱
 استالین : ۴۴۳، ۲۴۴، ۱۴۵، ۱۴۴، ۳۸
 استالینگراد : ۲۰۶، ۱۴۳

استاندارداويل : ۴۲۳،۴۰۰
 استانفرد : ۴۵۶،۸۸
 استاين بک (جان) : ۵۰۵
 استراسبورگ : ۶۰۰
 استراسبورگ (دانشگاه) : ۵۱۷
 استراليا : ۳۱۴،۸۲
 استکهلم : ۴۲۳
 استونی : ۲۲
 اسرائیل : ۲۲۳،۲۹۱،۲۳۹،۲۳۸،۱۵۶،۱۴۶،۱۱۲،۱۰۷،۳۳،۳۲،
 ۴۲۳،۴۲۲،۴۱۷،۴۱۰،۴۰۷،۳۳۷،۳۳۵،۳۳۳،۳۳۱
 ۴۶۳،۴۳۰،۴۲۶،۴۲۵
 اسکا تلنديا رد : ۴۱۹،۳۵
 اسکاندینا وی : ۳۱۴،۸۴
 اسکندر : ۳۰
 اسکندريه : ۱۳۰
 اسمیت : ۱۸۶
 آسیا : ۵۰۷،۳۵۹،۳۴۴،۳۳۳
 اشتراوس (فرانتس یوزف) : ۵۲۰
 اشرف دهقان : ۵۲
 اشعيا نبی : ۴۴۳
 اشلزینگر (جیمز) : ۳۶۸
 اشمیت (هلموت) : ۴۰۵
 اشنايدر (ژنرال رنه) : ۲۹۸
 اصحاب كهف : ۱۶۲
 اصفهان : ۲۴۲
 اطلاعات (روزنامه) : ۵۳۵،۲۸۴،۲۶۰،۲۴۳،۹۹،۸۶
 اعراف (سوره) : ۴۴۵
 افریقا : ۵۴۵،۵۳۸،۵۰۷،۲۵۹،۳۳۳،۱۰۸،۱۰۲
 افریقای جنوبی (جمهوری) : ۳۹۱،۳۹۰،۳۸۸،۳۸۶،۳۲۹،۲۳۸
 ۵۲۳،۴۹۷،۳۹۸،۳۹۲
 افشار : ۲۰
 افغانستان : ۳۷۹،۲۰۶،۲۰۱،۱۸۵،۱۱۱،۱۱۰،۸۲،۳۴،۳۳،۲۲
 ۴۶۵
 افلاطون : ۱۰۱
 اقیانوس اطلس : ۲۲
 اکثریت (نشریه) : ۳۱۳
 اکسفرد : ۳۷۹،۳۷۸،۱۱۵
 اکسفرداستریت : ۴۷۰
 اکسون (کمپانی) : ۸۱
 آلاباما : ۵۳۰،۵۲۴،۵۱۲
 آل احمد (جلال) : ۴۶۱
 الازهر (جامع) : ۱۳۲،۱۳۱
 آلبانی : ۳۴۹،۲۴۴،۲۰۵
 آلبرماله : ۱۸۷
 الجزائر : ۴۸۴،۲۰۵،۱۵۹